

به نام خداوندِ بخشندهٔ مهربان

نگاشته شده به زبانِ پارسی

## نازنین آموزگارانِ کوچک

آن گاه که فرزانتانِ اندیشمند سخن از رودِ زندگی به میان می آورند، در چشمِ ایشان ما به سانِ ماهیانی نیستیم که درونِ آن رود زندگی می کنیم، بلکه رود نمادی از همین زندگی ماست، و پاکیزگی یا ناپاکیِ آبِ آن، نه پالودگی یا آلودگیِ زیستگاه مان، بلکه پاکی یا پلیدیِ شیوهٔ زیستنِ ما را نشان می دهد.

در هر زمانه، زندگی در هر خانه، باریکه آبی، درهرکوی و برزن، جویباری، و در هر شهر، آبراهه ای از رودِ پهناورِ آستن و زیستنِ ما ست.

و اینک در این روزگار، این بخش ها در بدنهٔ رود، چنان با هم آمیخته شده اند، که از یک سو،

آرام و پاک نگه داشتنِ باریکه آبیِ خانه ها، جویبارِ برزن ها، و آبراههٔ شهرها، درمیانِ رودِ گل آلود و خروشانِ زندگی، بسیار دشوار و شاید ناشدنی گشته است،

و از سویِ دیگر

هرگونه پلشتی و تکان در هر بخشِ کوچک یا بزرگ از رود، دیگر بخش ها یا همهٔ آن را دستخوشِ ناپاکی و ناآرامی می سازد.

\*\*\*\*

نا گفته پیداست که آنان که تا اندازه ای در آلوده سازی رود دست داشته اند، باید دست کم به همان اندازه، در پاکسازی آن بکوشند، و یا در کوچ به سرچشمه بی آلایش رود، همپا و همکار دیگران باشند.

برای از میان برداشتن یک دشواری فراگیر در زندگی همگانی، نیاز به کار گروهی است، و تکراری گری را نمی گشاید؛

اگر هر یک از ما، برای بهتر دیدن، روی پنجه پای خود برخیزیم، آن گاه هیچ کس بهتر نخواهد دید و تنها خستگی و از پای افتادگی برآیمان خواهد ماند.

پس برای کوچیدن به سرچشمه بی گل و لای رود، باید به کاروان رهروان پیوست. باید رفت و، از سر نیکخواهی و دلسوزی، دیگران را هم تا چشمه سار زندگی با خود برد.

تنها نامردمان نامهربان، ناتوانان را در میانه راه به دست نابودگر تندآب روزگار می سپارند.

\*\*\*\*

اگر این رود، همان زندگی ماست پس سرچشمه آن نیز، باید، نه جایی در دوردست ها، بلکه در درون خود ما باشد.

در این کوچ، ما رهسپار لایه ای ژرف از هستی درونی خود می شویم: سرزمین سرشت رفتن به این سرچشمه، برداشتن خس و خاشاک از سر راه جوشش چشمه هستی در درون ماست. شکوفا شدن یک غنچه در دل هامون بودن است.

فرجام کوچ ما هم اینک پیش پای ماست. ما آن جا هستیم، همیشه بوده ایم، ولی از آن بی خبر مانده ایم.

ما در سرزمینِ سرشت زاده شده و تاکنون در آن زیسته ایم، ولی چنان در خود فرو رفته ایم که هرگز، سر بر نیاورده ایم تا این آستانهٔ بهشت را ببینیم.

سرزمینِ سرشت جایی است که جهانِ فرودین و سپهرِ برین به هم می رسند؛ مرزی است که هستی، از گستره ای بیکران و بی زمان، به پهنه ای زمانمند و مکانمند سرریز می شود. ما در کوچ به سرزمینِ سرشت، به خاستگاهِ خود بر می گردیم. آغاز و فرجامِ سفرِ زندگی یکی است.

\*\*\*\*\*

سرشت، سرزمینِ مهربانی است و راهِ رسیدن به آن نیز مهربانی است. نمی توان مهربانی را دید و یا آن را به دیگران نشان داد. ما تنها می توانیم مهربانان و مهربانی های ایشان را ببینیم. سرزمینِ مهربانی، جایی نیست که بشود نشانی آن را برزبان آورد و به دیگران گفت. برای رسیدن به آن مرز و بوم، باید مهربانان را به درستی شناسایی، و از رفتار های مهربانانهٔ آنان پیروی کرد.

ایشان و شیوهٔ رفتارشان، راهنمای ما به سوی سرزمینِ مهربانی اند.

برای گام نهادن دوباره به سرزمینِ سرشت، باید باشندگانِ همیشگی در آن مرز و بوم را شناخت، و از رفتارِ برخاسته از سرشت شان پیروی کرد.

همان بزرگواری که پروردگارمان، از سرِ مهر و داد، ایشان را از هرگونه آلودگی و لغزش دور نگه داشته، تا به فرمانِ "او" راهنمای راستینِ همگان، برای بازگشت به پیشگاهِ آفریدگار باشند.

\*\*\*\*

گروهی دیگر از آفریدگانِ مهربان نیز در میان ما هستند که جویبارِ زندگی شان هنوز خروشان و گل آلوده نشده است.

آنان نوباوگان اند؛

آفریدگانی پاک و دوست داشتنی که از سرچشمهٔ هستی چندان دور نشده اند؛ تازه از سپهرِ برین پای به جهانِ فرودین نهاده اند، و در رفتار های سرشتی و بهشتی شان، فروغِ آسمان هنوز نمایان است.

خواهران، برادران، و فرزندانِ گرامی ام

کودکی پر از آموزه های شگفتی آفرین است.

ژرف نگری در کنش ها و رفتار های نوباوگان، راهی درست و پُربار به سوی آگاه شدن از بنیادی ترین کردار های ما ست.

بیایید از کودکان بیاموزیم، از این نازنینِ آموزگارانِ کوچک.

بیایید با پیروی از رفتارِ خردسالان، به مرزِ بینِ جهانِ فرودین و سپهرِ برین بازگردیم و از دیدگاهی فرازین به زندگی خود بنگریم.

کودکی همان سرچشمهٔ رود زندگی، همان خاستگاهِ هستی ما، همان سرزمینِ سرشت، و دروازهٔ بهشت است که به جستجویِ آن برخاسته ایم.

بیایید به آن جا بازگردیم، و بر پایه نگاه پاک و بی آرایش کودکانه به هستی، به خواست پروردگار، و زیر پرچم فرستاده "او"، که بی گمان برای رهایی ما از بند ستم و بار اندوه خواهد آمد، با همدلی و همزبانی و همیاری، نونهال خوشبختی همگان را در سرزمین مهربانی ها بنشانیم.

چنین باد!